

زنان کارگر و مبارزه ی طبقاتی (۲)

هیوا سرمدی

دهم آبان ماه هشتاد و شش

هدف جنبش زنان کارگر، مبارزه برای کسب تساوی اقتصادی و اجتماعی است و نه فقط تساوی ظاهری زنان. وظیفه اصلی این جنبش عبارت است از آزاد کردن زنان از بردگی خانگی و محیط آزاردهنده، تحمیق کننده و محدود آشپزخانه و پرستاری و سوق دادن آنان به کارهای تولیدی اجتماعی است. لازمه این مبارزه طولانی تغییر ریشه ای تکنیک و آداب و رسوم اجتماعی است که تنها با پیروزی کامل کمونیسم به پایان خواهد رسید.

" لنین- ۴ مارس ۱۹۲۰ "

ماهیت، ابعاد و هدف مبارزات اجتماعی و سیاسی افراد گره خورده با پایگاه طبقاتی آنهاست. در جنبش زنان نیز نیرویی که می تواند به عنوان عاملی تاثیر گذار مطرح شود و به تغییر ریشه ای ستم بر زنان به موازات مبارزه ی طبقه ی کارگر برای تحقق حقوق انسانی خود بپردازد، زنان کارگر است. چرا که این بخش از جامعه هم به دلیل پایگاه طبقاتی و هم به دلیل جنسیت مورد ستم مضاعف قرار دارد و بر اثر همین ستم مضاعف است که با سازماندهی و تشکل یابی خود می تواند به تغییر ریشه ای ستم بر زنان بپردازد. هدف از نگارش این مطلب توضیح ستم بر زنان و ستم مضاعف بر زنان کارگر نیست بلکه همانطور که در شماره قبلی اشاره ای به آن شد، هدف ضرورت تشکل یابی زنان کارگر به عنوان راه حلی برای فائق آمدن بر ستمی مضاعف است که بر زنان کارگر روا داشته می شود و ذکر موانعی که بر سر راه این تشکل یابی قرار دارد.

هر امر مقدسی، ریشه در ستمی دارد و عامل تعیین کننده مقدس و نامقدس، نه فرد ستم دیده که ستمگر است. نمونه بارز این امر را می توان در تقدس بخشی به ماهیت مادرگونه زنان دید. فرهنگ مردسالار و مناسبات مردسالارانه حاکم بر جامعه سرمایه داری با برجسته کردن نقش مادری در زنان آنان را از حقوق بسیاری محروم می کنند و آنکه این تقدس را می بخشد نه زنان که حاکمیت سرمایه داری مردسالار است و نمونه ی آن را می توان زنانی برشمرد که در کوره پز خانه ای آجرپزی کار می کنند و با وجود ساعات کاری طولانی (۱۷-۱۸ ساعت کار روزانه) و کار در محیطی نامناسب و غیر قابل تحمل، در نهایت همچون کودکان صغیر حقوقشان را نه به خودشان که به پدران یا شوهرانشان پرداخت می کنند و با این کار فرودستی زنان در محیط های کاری و جامعه را به صورت امری طبیعی جلوه می دهند و عدم تشکل یابی و سازماندهی زنان برای مقابله با مناسبات مردسالارانه حاکم بر جامعه سرمایه داری است که باعث می شود با آن که در چنین جامعه ای (هرچند به دروغ) از زن به عنوان موجودی مقدس که نقش مادری را بر عهده دارد یاد می شود اما در برابر کار مساوی با مردان از دستمزد کمتری برخوردار باشد و یا کارهایی را به عهده ی آنان می گذارند که مردان از پذیرش آن خودداری می کنند و تحت عنوان "کارهای زنانه" از آنها یاد می شود. کارهایی از قبیل خیاطی، بسته بندی، قالی بافی، سرخ زنی و... که

معمولاً مردان از پذیرش آن خودداری می کنند و کارفرمایان اکثراً زنان را در این مشاغل به کار می گیرند و یا این که زنان را به کارهایی می گمارند که تفاوتی با کار مردان ندارد اما چون زن هستند، با دستمزدی ناچیزتر از دستمزد کارگران مرد به استخدام در می آیند. با این که زنان کارگر از دستمزد کمتری نسبت به مردان بهره مند می شوند اما همان میزان مالیاتی که از دستمزد کارگران مرد کم می شود از دستمزد زنان کارگر نیز کسر می شود و در کنار تمام این بی حقوقی ها عدم پوشش بیمه و تامین اجتماعی از سوی کارفرما، هراس از اخراج در هر زمانی که کارفرما بخواهد، قراردادهای موقت و... نیز برای زنان کارگر امری رایج است.

در شماره قبلی یکی از ریشه های بازتولید مناسبات سرمایه داری حاکم بر نیروی کار را تفرقه براساس جنسیت برشمردم و از حکومت اسلامی به عنوان عاملی که به این تفرقه دامن زد و آن را به شکلی برجسته مطرح نمود، یاد کردم اما آنچه که نباید در این میان فراموش شود آن است که فصل مشترک حاکمیت فعلی و رژیم گذشته در ابقای استثمار بر کارگران و هم چنین ستم مضاعف بر زنان و به ویژه زنان کارگر است. چرا که هر دو حکومت از درون نظام سرمایه داری بیرون آمده اند و تحکیم بخش پایه های حکومت شان نظام سرمایه داری بود و اگر پس از حکومت اسلامی باز هم حکومتی از دل نظام سرمایه داری برآید، تغییری در اوضاع و شرایط نخواهد کرد. آنچه که می تواند تغییر ایجاد کند حکومت کارگری است. چرا که تنها چنین حکومتی است که به قدرت رسیدنش و در نتیجه پایداری و دوامش متکی به نظام سرمایه داری نیست بلکه اساساً وجود چنین حکومتی نافی سرمایه داری و استثمار و ستم هایی است که متعاقباً پس از برقراری حکومت سرمایه داری اعمال می شود و تنها با برپایی دولت کارگری است که روابط انسانی جایگزین شی و ارگی انسانها می شود.

پس تشکل یابی کارگران به عنوان اولین گام برای استقرار چنین دولتی ضروری می نماید و زنان کارگر به عنوان بخشی از طبقه کارگر که هم به عنوان زن و هم به عنوان کارگر تحت ستم هستند نه تنها باید در تشکل های کارگری حضور فیزیکی داشته باشند بلکه باید مسائل و مشکلات شان را نیز به درون تشکل ها برده و مطرح کنند. همانطور که در شماره قبلی گفته شد تفرقه بر اساس جنسیت یکی از عواملی است که مانع ورود زنان کارگر به تشکل های کارگری می شود و راه حل برخورد با این مساله مبارزه با ذهنیت و عینیت مردسالاری است که در تشکل های کارگری وجود دارد. اما نمی توان تنها با از بین بردن ذهنیت و عینیت مردسالار این مشکل را در درون تشکل های کارگری از بین برد. چرا که جداسازی محیط های کاری زنان و مردان از یکدیگر و عدم آموزش تخصصی زنان و همیشه در فرودست نگه داشتن آنان باعث شده تا زنان از آگاهی لازم درباره کارکرد تشکل های کارگری محروم بمانند. ضمن این که زنان کارگر علاوه بر کار در کارگاه، کارخانه و به طور کلی در محیط های کاری خارج از خانه در خانه نیز مجبور به انجام کارهای خانگی هستند و این واگذاری مسئولیت های پیاپی به زنان که حتی با انجام کار خانگی هم به بازتولید مناسبات سرمایه داری دامن می زنند باعث می شود تا عملاً فرصت فکر کردن به هر چیز غیر از روزمرگی از آنان گرفته شود. اما آنچه که با کمی دقت می توان به آن پی برد تشکل یابی ناخودآگاه زنان کارگر است که اگر شکلی خودآگاه به خود بگیرد می تواند بسیاری از مناسبات حاکم بر جامعه سرمایه داری را دستخوش تحول کند. نمونه این نوع از تشکل یابی را می توان زنانی دانست که عمدتاً به کارهایی اشتغال دارند که در خانه انجام می شود و جایی تحت عنوان محیط کار ندارند و این زنان در میان زنان کارگر که

خود در کلیت طبقه کارگر از ستم مضاعفی رنج می برند، دچار محرومیت مضاعفی هستند. چرا که حتی از داشتن جایی به عنوان محیط کار نیز محروم اند و دیگر چه رسد به بیمه و قرارداد کاری و... همچون زنانی که به خیاطی در خانه مشغول هستند و هر چند وقت یکبار برای به فروش رساندن محصولات شان به دور هم جمع می شوند و این می تواند نشان دهد که زنان کارگر هرچند به صورت ناخودآگاه این کار را انجام می دهند اما توانایی جمع شدن و تشکیل تشکل کارگری را دارند و آنچه که باید کسب کنند آگاهی درباره چگونگی ایجاد چنین تشکل هایی است. در مشاغل این چینی که تحت عنوان "کار زنانه" شناخته می شوند تشکل نیز باید مستقل باشد و تنها در این جا و آن هم به علت خصلت "زنانگی" که جامعه به علت فرهنگ غلط رایج به ما تحمیل کرده است تشکل باید زنانه باشد. اما در بقیه مشاغل زنان کارگر باید با ورود خود به تشکل های کارگری و در کنار مردان به مبارزه با نظام سرمایه داری و تبعیض های ناشی از آن پردازند و در عین حال هم با تفرقه براساس جنسیتی که حکومت اسلامی و در کلیتی بزرگتر، نظام سرمایه داری به علت پیشبرد منافع خود به آن دامن می زند مبارزه کنند و نشان دهند تا زمانی که زنان به آزادی کامل دست پیدا نکنند، طبقه کارگر نیز نمی تواند به آزادی کامل برسد و درست به همین دلیل است که زنان و مردان کارگر که همگی متعلق به کلیتی به نام طبقه کارگر هستند باید در کنار هم با تمامی تبعیض هایی که منجر به بی حقوقی و جایگزین کردن مناسبات سرمایه داری و شی وارگی انسانها به جای مناسبات انسانی که می تواند رهایی بخش انسانها از هرگونه تبعیض جنسیتی، قومیتی، نژادی و مذهبی باشد مبارزه کنند. البته در نقش و تاثیر گذاری مردان کارگر در بوجود آمدن اتحاد طبقاتی نباید تردید داشت. چرا که مردان سالها با این باور روبرو بودند که به طور ذاتی از شایستگی و لیاقت بیشتری از زنان برخوردارند و به همین دلیل می توانند کنترل زندگی زنان را در اختیار بگیرند. اما اکنون این واقعیت آشکار شده است که شایستگی نه امری ذاتی که امری اکتسابی است و زنان به دلیل فضای خفقان و ضد زنی که سالهاست در جامعه ما حاکم است نتوانستند توانایی ها و شایستگی های خود را بروز دهند. پس مردان در بخشیدن فضایی باز برای ابراز توانایی های زنان نقش بسزایی را عهده دارند و در اثر همبستگی و اتحاد طبقه کارگر است که می توان با استفاده از ابزارهایی هم چون تشکل کارگری ابتدا از بی حقوقی و سپس از مناسبات و روابط حاکم بر نیروی کار در جهان سرمایه داری نجات یافت. تنها همبستگی و اتحاد طبقاتی ماست که متضمن تحقق چنین شرایطی است.

هیوا سرمدی

اختصاصی وبلاگ و نشریه ی کارگر

پنجشنبه دهم آبان توسط کارگر